

وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (قرآن، فصلت، ۳۶)
رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبَّ أَنْ يَحْضُرُونِ (قرآن، مؤمنون، ۹۸-۹۷)

بسم الله الرحمن الرحيم

هندزه‌ی هم‌گن و ناهم‌گن

بر دلیر اندیشان بیشه‌ی خرد پوشید نبوده و نیست که هستی، از هندزه‌ی هم‌گن -یا همان متقارن- به سوی هندزه‌ی ناهم‌گن -یا همان نامتقارن- کشیده شده و با کشسانی خود پدیده‌های هم‌گن و ناهم‌گن را به آوا و نما آورده است. به دیگر سخن پدیده‌های هستی از شکستگی هندزه‌ی هم‌گن یا همان متقارن هویدا شده و با شکستگی آن شکوفا شده‌اند. زَمَامِ هندزه‌ی هم‌گن (مقارن) دَمَانی که به لرزه آمد، با جَسْت و خیز خود خود هندزه‌ی ناهم‌گن را در بر گهی هستی هویدا نمود؛ نمودی که آرام آرام به شکوفایی رسید! سنجه‌ی مَهْنَدی که بایستی به آن پرداخته شود آن است که اگرچه هندزه ناهم‌گن (نامتقارن) در درازای (امتداد) هندزه‌ی هم‌گن (مقارن) بارگذاری شده و زندگی‌اش وام دار هندزه‌ی هم‌گن است، ولی ساختار آن با ساختار هندزه هم‌گن ناسان (مفاد) است؛ ساختاری که روشن‌کننده‌ی ویژگی‌های سازه است تا سازنده. به زبان دیگر؛ اگرچه هستی هندزه‌ی ناهم‌گن به فروزندگی هندزه‌ی هم‌گن وابسته است ولی ویژگی‌های نارس آن ریشه در پنگان کران‌مند خود دارد و نه هندزه‌ی هم‌گن.

پی‌یر کوری (Pierre Curie)، فیزیک‌دان بزرگ فرانسوی می‌گوید: ناهم‌گنی یا همان ناقربینی است که شوند نمود پدیده‌ها می‌شود. (گنورگه اسپرو، ۱۳۹۹: ۱۸۶) آیین بودایی ذن نیز بر این باور است که فرهودِ زیبایی تنها دَمَانی رخ می‌دهد که هندزه‌ی هم‌گن شکسته شود. (گنورگه اسپرو، ۱۳۹۹: ۱۸۶)

در نگاهی ژرف گستر؛ شکستگی هندزه‌ی هم‌گن، شَوْنَدِ نمودِ شمارگان هستی و پیرو آن شوند نمودِ رنگ‌های هستی شده است؛ شمارگان و رنگ‌هایی که پیش از نمودشان در گیتی، در برگه‌ی دانش ایزدی زی کرده و با شکستگی هندزه از برگه‌ی دانش ایزدی به بیرون تراوش نموده‌اند. به زبان دیگر بی‌کرانی رنگ‌ها، ریشه در بی‌کرانی شماره‌ها و بی‌کرانی شماره‌ها ریشه در بی‌کرانی آساهای خدشه‌ناپذیر هندزه، به ویژه اندازه دارد؛ اندازه‌ای که با شکست آن به آن خود، شمارگان و رنگ‌های جورواجور را پی در پی به دامنه‌ی هستی می‌کشاند. کیست که نداند آساهای خدشه‌ناپذیر هندزه -به ویژه اندازه- پُربودگانی هستند که یک به یک همه‌ی روزه‌های هستی را از فراز تا فرود آن پُریاب نموده‌اند.

هندزه‌ی برتر، مهتر، گستر و بستر

بزرگان ادب و عرفان، برای هر یک از شمارگان -یا همان اعداد- ویژگی‌هایی را به خامه کشیده‌اند که در این میان ویژگی‌های شماره‌ی چهار در خور اندیشه است. شماره‌ی چهار، ستون فقرات شمارگان ده‌گانه -یا همان اعداد بسیط- است؛ چه آن که در میان شماره‌های یک تا ده، این تنها شماره‌ی چهار است که با پیوند زیر گروه خود برابر با $10 = 1 + 2 + 3 + 4$. این ویژگی شماره‌ی چهار شَوْنَدِ آن گردیده تا شماره‌ی چهار افزون بر آرش -یا همان معنای- چهار در آرش -یا همان معنای- فراوانی هم کاربرد داشته باشد. چهاری که افزون بر اندکی بر فراوانی هم رهنمایی می‌کند؛ زیبا آن که شماره‌ی بال‌های فرشتگان در قرآن دو، سه و چهار بال

آمده است که بر پایه‌ی فرمایش (استدلال) گفته شده گویای فراوانی بال‌های ایشان است. (جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا، اُولٰٓئِکَ اُجِنِحَ مَٔنٰی و ثَلَاثَ و رُبَاعَ) (قرآن، فاطر: ۱)

بن‌سازه‌های وَچَک (جمله‌ی) (بسم الله الرحمن الرحيم) نیز بر چهار بخش استوار شده و نهرهای چهارگانه‌ی بهشت از چهار واژه‌ی آن می‌جوشند. (قرآن، محمد: ۴) (حق‌ی بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۱: ص ۹) هم‌چنین چهره‌ی زیبای چنبره -یا همان دائره- که پیش‌غراول چهره‌های هندزی به شمار می‌رود در میان دو چهارگوش درونی و بیرونی گماشته شده است؛ دو چهارگوشی که پهنای یکی از آن‌ها دو برابر دیگری است! از این رو چهره‌ی هندزی خانه‌ی خدا هنایش بسزایی در زنجیره‌های گردش مهمانان خانه‌ی خدا دارد. هرچه هست زیر شماره‌ی چهار است که در گاه‌شمار چهار، چهار، هزار و چهارصد و چهار آرام، آرام نقاب از چهره‌ی پر رمز و راز خود بر می‌دارد.

بی‌کران هستی نیز به چهار دهناد "هندزه‌ی برتو"، "هندزه‌ی مهتر"، "هندزه‌ی گستر" و "هندزه‌ی بستر" -یا همان لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت- رده‌بندی می‌شود که چیدمان آن برآمده از ساختار زیبای شماره‌ی چهار است. از این چهار دهناد، سه دهناد به گونه‌ی پلکانی زیر گروه هندزه‌ی برتر گماشته شده و رده به رده از فرازین دهناد هستی تا فرودین ترنج هستی به آوا و نما آمده‌اند.

این چهار دهناد را می‌توان رج به رج در چهاردرخت وارده‌ی (paradiqm) هندزه‌ی آناکاوی -یا همان هندزه تحلیلی- هندزه‌ی شمارشی -یا همان هندزه‌ی دیفرانسیل- هندزه‌ی چند بازه‌ی -یا همان هندزه‌ی فضایی- و هندزه‌ی هم‌گن و ناهم‌گن -یا همان هندزه‌ی فرکتال یا نافرکتال- نگریست که چینه به چینه دارای چهار ویژگی "معقول، موصور، مجرد و مجرم" است.

بر ژرف‌اندیشان هستی پوشیده نیست که هندزه در شاهمان برتر وجود که دانش خدا را آشکار می‌کند از هر لباسی پیراسته بوده و همه‌ی گزاره‌های جبری را در بر می‌گیرد؛ شاهمانی که با نام‌های نکوی ایزدی این‌همانی دارد. در این رده از شاهمان وجود، آساها -یا همان قوانین- خدشه‌ناپذیر هندزه را می‌یابی که پیراسته از هر رنگ و چهره‌ای هستند؛ آساهایی که با فرهود پرفروغ ایزدی این‌همانی داشته و درون‌مایه‌ی نام‌های نکوی ایزدی را هویدا می‌کنند. آساهای هندزی، گزاره‌های فروددی یا همان منطقی، وچک‌های جبری -یا همان روابط علی- ریشه در این سپهر هستی دارد که بایستی چه بودی آن‌ها را در این شاهمان از وجود جستجو نمود.

و نیز بایستی چه بودی خرد، آیین و نویسه‌های آسمانی هم‌چون "قرآن، انجیل، زبور و تورات" را در همین رده از شاهمان وجود کاوش نمود. هم‌چنین هنایش آفرینی بازه و جنبندگی -و یا همان دمان و پنگان- را بایستی در همین دامنه از شاهمان وجود به تماشا نشست؛ دامنه‌ای به نام "هندزه‌ی برتو" که قرآن از آن با سرنویس "لدن" یاد می‌کند.

بر دلیراندیشان بیشه‌ی خرد یا همان ایرانیان باستان پوشیده نبوده و نیست که جنبش سمیره (خط) و نوسان شماره (عدد) یا بگو همان "حرکت" و "بعد" ریشه در هندزه برتر یا همان نام‌های نکوی ایزدی دارد! آری، نخستین پژواک "حرکت و بعد" را بایستی در تاروپود هندزه برتر جستجو نمود؛ پژواکی که این‌همانی شگرفی با آساهای هندزی داشته و فرازین دیبای هستی تا فرودین دیبای هستی را به تکاپو انداخته است. این جنبش سمیره و شماره -یا بگو حرکت و بعد- بود که با کَرَوَ فر خود در هندزه برتر به سوی هندزه‌ی مهتر کشیده

شد و شاهمان فروهری هستی را در خجک فروهری عرش به فرود آورد. هندزه‌ای که در سیر فرودین خود- از برتر به مهتر- در اوج بُرنایی، زیبایی و شکوه آشکار شد و نقاب از چهره‌ی انگاره‌های زیبایی چون بهمن و اردیبهشت و یا همان "خرد و دهناد" انداخت!

به دیگر سخن، هندزه در جنبش فرودین خود رج به رج هستی تا ترنج آن را هویدا نمود؛ جنبشی که از فرازین قله‌ی دانایی به سوی فرودین بستر نادانی فرود آمد. هندزه فرود آمد و با فرود خود پنگان پدیده‌ها را از پرده‌ی دانش ایزدی بیرون نمود. هر چه که این جنبش از شاهمان (بالا) هستی به ساهمان (سطح) هستی کشیده می‌شد - پدیده‌ای به فراخور همان ساهمان - از برگه‌ی دانش ایزدی بیرون می‌آمد و در درخت‌واره‌ی هستی می‌نشست. در این میان اما؛ نخستین پدیده‌ای که از تراز "هندزه‌ی برتر" بیرون آمد "هندزه‌ی مهتر" بود! هندزه‌ای که پیراسته انگاره‌های فروهری هم‌چون "روشنایی (نور)"، هندزه، خرد، آسایی (قانون)، امشاسپندان (خواهای ایزدی)، عرش، دَمان (زمان)، پنگان (مکان)، دانش، فرنایش (استدلال)، فرتاب (وحی)، دهناد (نظم)، اُوشثانه (فلسفه)، هستی (وجود)، چیستی (ماهیت)، بُن (علت)، کانون (لذت) و نام‌های نکوی ایزدی " را از جایگاه فرازین‌شان به فرود آورد و آن‌ها را در چهره‌ی زیبایی عرش به آوا و نما آورد.

ناگفته پیداست که هندزه در جنبش فرودین خود از برتر به مهتر که رفتار ایزدی - یا همان فعل خداوند - را آشکار می‌کند پردازش گر - یا همان مصوّر بوده - و هندزه شمارشی - یا همان دیفرانسیل - را به خامه می‌کشد؛ دیفرانسیلی که پیراسته انگاره‌های فروهری را از گونه‌ای به گونه‌ی دیگر شکوفا کرده و می‌کند. آری، در این خجک از هستی بود که هندزه اقلیدسی و ناقلیدسی به زیباترین چهره‌ی بایسته زاییده شد. خجکی به نام **هندزه‌ی مهتر** که قرآن از آن با سرنویس "عرش" یاد می‌کند؛ عرشی که آساهای خدشه ناپذیر هندزه را با تارنمای پویای خود، پیوسته نمایش داده و چهره‌ی روشنای خرد و رایش‌گری - و یا همان بهمن و اردیبهشت - را در بهترین گونه‌ی شایا به کلک قلم می‌کشاند.

هندزه فرود آمد و در جنبش فرودین خود این بار نه در هندزه‌ی مهتر بسا که در **هندزه‌ی گستر** نمایان شد! هندزه‌ای که هنر ایزدی را شکوفا نمود و با نمود خود در چرخه‌ی مینویی ره‌واره‌ی هستی را در دامنه‌ی فراگتیک یا همان نومن به نما آورد؛ در این رده از هستی بود که هندزه‌ی آناکاو یا همان تحلیلی بار دیگر به گونه‌ی هندزه‌ی شمارشی و فَرکثالی نمایان شد و با کرانمند کردن پیراسته انگاره‌های فروهری در پیکر آسمان‌های هفت‌گانه، شوند هویدایی چرخه‌ی مینویی یا همان عالم ملکوت شد. چرخه‌ای که قرآن از آن با سرنویس "**ملکوت**" یاد می‌کند.

هندزه فرود آمد و در جنبش فرودین خود این بار نه در هندزه‌ی مهتر و گستر بسا که در **هندزه‌ی بستر** نمایان شد؛ هندزه‌ای که هنر ایزدی را در چرخه‌ی کیهانی هویدا نمود! هندزه‌ای که دهناد موشکافانه‌ی ستارگان را چینه به چینه در گردانه‌های رایشمند آسمان زیرین به دندان کشید. هندزه‌ای که قرآن از آن با سرنویس "**دنیا**" یاد می‌کند.

با این گفتمان روشن می‌شود که هندزه‌ی کیهانی بازتابی از هندزه‌ی برتر است؛ بازتابی که نه تنها در هندزه‌ی بستر بسا که در همه‌ی هستی از مهتر تا بستر آن به آوا و نما آمده است. وَجْکَ زَبَیْ (مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَٰوُتٍ) (قرآن، ملک: ۳) نیز به بازتاب هندزه‌ی برتر در هندزه‌ی مهتر، گستر و بستر می‌پردازد و هر ناسانی - یا همان تفاوت - را از میان آن‌ها بر می‌دارد. آری، همان هندزه‌ای که در هندزه‌ی برتر شکوفا شده است همان و همان؛ بدون هیچ کم و کاستی در آفرینش هستی هویدا شده است. به زبان دیگر هندزه‌ای که در برگه‌ی

دانش ایزدی به خامه کشیده شده است دیوار ناسانی یا همان تفاوت را از میانِ همه‌ی هستی بر داشته است به گونه‌ای که هیچ شکافی میان لایه‌های زیرین و زبرین هستی دیده نمی‌شود. (هَل تَرَى مِنْ قُطُورٍ) (قرآن، ملک: ۳)

این همانی هندزه‌ی برتر با نام‌های نکوی ایزدی

بر دلیران‌شان بیشه‌ی خرد پوشیده نیست که هندزه در فرازین جایگاه خود در برگه‌ی دانش ایزدی آشکار شده است؛ در این خَجَک از شاهمان هستی است که یگانه بینای هستی با "بینایی، بیننده و پیدایی" یکی شده و خود را در آئینه‌ی هندزه‌ی خویش می‌نگرد؛ یگانه بینایی که در پرده‌ی دانش خویش همه‌ی نام‌های نکوی خود را نگریسته و افزون بر آن چهره‌ی همه‌ی پدیده‌ها را پیش از آفرینش آن‌ها دیده است؛ چهره‌هایی که در اندیشه‌ی ایرانی از آن با سرنویس "قُرُودین"، در اندیشه‌ی اسلامی از آن با سرنویس "اعیان ثابتة" و در اندیشه‌ی یونانی از آن با سرنویس "ایمیج" یاد می‌شود. ستایش و ارزش هندزه و رایش‌گری نیز به همین خَجَک از هستی برمی‌گردد؛ خَجَکی به نام هندزه‌ی برتر!

در این خَجَک از هستی است که نه زندگی از هندزه و نه هندزه از زندگی جدا نشده و نمی‌شود! نه سمیره از شماره و نه شماره از سمیره، نه هندزه از رایش‌گری و نه رایش‌گری از هندزه، نه چِستی از هستی و نه هستی از چِستی، نه خرد از عشق و نه عشق از خرد و نه هیچ پیراسته‌انگاری دیگر، از خرد جدا نشده و نمی‌شود! تا چشم کار می‌کند یگانگی است و بس؛ یگانه شاهمانی که هیچ مانند و نمونه‌ای برای آن پیدا نمی‌شود. مهد زندگی، مهد خرد، مهد دوستی، مهد شادابی، مهد پویایی، مهد شناوری، مهد زیبایی، مهد تازگی و مهد پاکی را در این چیدمان از هستی باید جستجو نمود؛ چیدمانی که با شناور شدن خود همه‌ی ساهمان هستی را شناور کرده است.

شناور بودن همه‌ی ساختار کیهانی و هم‌آهنگی همه‌ی چرخه‌ی گیتی، ریشه در شناور بودن هندزه‌ی برتر یا همان نام‌های نکوی ایزدی دارد که از آن با سرنویس "اسماء الحسنی" یاد می‌شود. به زبان دیگر ساختمان کیهانی، وام‌دار هندزه‌ی برتر است که با نمود خود پیکر -یا همان پرتوگرایی- کیهان را به نما آورده است. بهتر بگویم؛ همان‌چنان که تندرستی بدن به هماهنگی بافت‌های آن بستگی دارد و میان بافت‌های درونی و بیرونی آن یک هم‌زیستی بایسته، وجود دارد؛ همان گونه نیز میان همه‌ی نام‌های نکوی ایزدی یک هم‌زیستی بایسته وجود دارد تا چرخه‌ی هستی به شریان افتد. این هم‌آهنگی به گونه‌ای است که یک نام، آری، تنها اگر یک نام از نام‌های نکوی ایزدی برچیده شود پیکره‌ی هستی و به ویژه کیهان فرو می‌پاشد! همین هم‌آهنگی شوند آن شده است تا هندزه‌ی هستی نیز هم‌آهنگ شده و چرخه‌ی کیهانی بر دهنادی خدشه ناپذیر استوار شود.

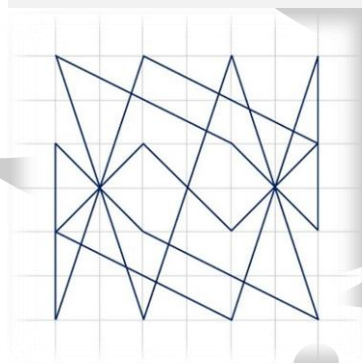
بر دلیران‌شان بیشه‌ی خرد پوشیده نبوده و نیست که فراوانی نام‌های ایزدی شوند شکستگی هستی نشده و نمی‌شود و دیبای یک پارچه‌ی وجود را از هم نمی‌درد؛ همان گونه که فراوانی بافت‌های بدن شوند شکستگی آدمی نشده و فرهود یگانه‌ی او را نمی‌گسلد. همان گونه که نام دریا بر تک تک قطره‌های دریا بارگذاری شده و فراوانی آن‌ها شوند شکست دریا نمی‌شود همان گونه نیز نام هستی بر تک تک نام‌های ایزدی بارگذاری شده و فراوانی آن‌ها شوند شکست هستی نمی‌شود. چه آن‌که این داد و ستد نام‌های نکوی ایزدی است که دیبای یک پارچه‌ی وجود را به نما آورده است. به دیگر سخن یگانگی در چتر فراوانی و فراوانی در چتر یگانگی به نما آمده است. وحدتی در دل کثرت و کثرتی در دل وحدت! به زبان هندزه همان گونه که فراوانی هندزه‌ی ترسیمی و ترکیبی، بر یگانگی هندزه‌ی تحلیلی رهنمایی

می‌کند و یگانگی آن را نمی‌گسلد؛ همان‌گونه نیز فراوانی نام‌های نکوی ایزدی بر یگانگی فرهود ایزدی رهنمایی کرده و یگانگی فرهود ایزدی را نمی‌گسلد.

آن که با دید هندزی به پیکر هستی بنگرد به خوبی می‌یابد که نه تنها دیبای هستی بسا که دهنداد رایشمند هستی نیز ریشه در هندزی برتر یا همان نام‌های نکوی ایزدی دارد؛ نام‌هایی که اگر هریک از آن‌ها را بخوانی گویی همه‌ی پهنه‌ی هستی را با همه‌ی هندزی بی‌کران آن صدا زده‌ای! و آن که با دید هندزی اوشثانه‌ی هستی را بخواند به خوبی می‌یابد که هم‌چنان که موج از دریا خیزد و ناگزیر به دریا گریزد، هندزی هستی نیز از دریای ایزدی خیزد و دوباره به آن گریزد؛ جست و خیزی که انگاره‌ی بلند (اَنَا لِلّٰهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (قرآن، بقره: ۱۵۶) را در شاهمان هستی، آن به آن فرو ریزد.

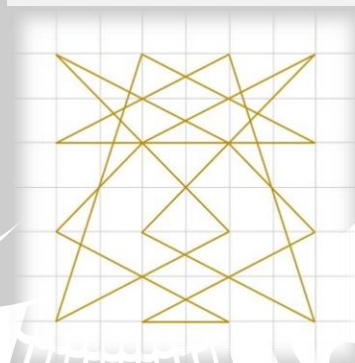
بر ژرفا نگران هستی پوشیده نیست که هر یک از نام‌های ایزدی، یک رهواری هندزی یا همان اطلس معادلانی را داراست که پیرو آن یک دامنه‌ی شمارشی را پوشش داده و می‌دهد؛ رهواره یا همان اطلسی که در اوج بزرگی، آرامش، پاستگی، بایستگی، پیراستگی، پادشاهی و فرزانی است؛ رهواری هندزی هر نام؛ بایستگی‌های خودبستگی دارد که چتر کاربری آن را کرانمند کرده و برای آن ویژگی‌هایی را هویدا می‌کند که برای سایر نام‌ها نه! برای نمونه نام "الله" اگر چه با نام "رحمن" این همانی دارد ولی رهواری هندزی آن با رهواری هندزی رحمن ناسان (مفاوت) است. چه آن که دامنه‌ی شمارشی آن با دیگری ناسان است؛ رهواری هندزی "الله" شماره‌ی ۶۶ را پوشش می‌دهد در حالی که رهواری هندزی "رحمن" شماره‌ی ۲۹۸ را در بر می‌گیرد. یک جهان هوش در این پنجره پنهان شده است؛ بنگرید:

۷۷	۶۸	۸۰	۷۴	۱۶	۱۹	۲۲	۹
۸۳	۷۱	۷۶	۶۹	۲۱	۱۰	۱۵	۲۰
۷۲	۸۲	۷۰	۷۵	۱۱	۲۴	۱۷	۱۴
۶۷	۷۸	۷۳	۸۱	۱۸	۱۳	۱۲	۲۳



[۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰ ... ۸۳]

"رحمن"



[۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ ... ۲۴]

"الله"

این همانی آساهای جاوید هندی با پیراسته انگاره‌های فَرَوَهَری

آساهای جاوید هندزه تابلویی از پیراسته انگاره‌های فَرَوَهَری یا همان "مجرّدات عقلیه" هستند که از آلاینده‌هایی چون انباشتگی ماتکان (تراکم ماده) پیراسته هستند؛ آساهایی که در فرازین فَرَوَهَر هستی زی کرده و درون‌مایه‌ی پیراسته انگاره‌های خردی را پُر خامه نموده‌اند. این همانی آساهای هندی با انگاره‌های فروهری یا همان مجرّدات عقلیه شوند آن گردیده که هریک دهلیزی برای نمود دیگری شود. به گونه‌ای که اگر یکی از آن‌ها را شنوی یا نگری گویی همه‌ی آن‌ها را شنیده‌ای و یا دیده‌ای! از این رو خوانشِ فرمایش‌های هندی هم‌چون کنج‌ایستاک - یا همان زاویه‌ی قائمه - خواه یا ناخواه ذهن را به سوی دیگر پیراسته‌انگاره‌های فروهری یا همان مجرّدات عقلیه می‌کشاند. از نگاه دیگر آساهای هندی که در برگه‌ی دانش ایزدی نهفته هستند هر یک به تنهایی و یا باهم، دیبای یک‌پارچه‌ی نام‌های ایزدی را هویدا کرده‌اند. به زبان دیگر آساهای هندی همان نام‌های نکوی ایزدی و نام‌های نکوی همان آساهای خدشه‌ناپذیر هندزه‌اند که در جنبش دَمان و پَنگان (زمان و مکان) به سروش آمده و دیبای یک‌پارچه‌ی هستی را به شُکوه آورده‌اند.

آن که با چشم دل به هندزه‌ی هستی بنگرد به خوبی می‌یابد که آساهای هندی همان نام‌های نکوی ایزدی هستند که در پیراسته‌انگاره‌های فَرَوَهَری - یا همان مجرّدات عقلیه - دَم به دَم دمیده می‌شوند و درون‌مایه‌ی آن‌ها را پُر خامه می‌کنند؛ پیراسته انگاره‌هایی چون "روشنایی (نور)، هندزه، خرد، آسایی (قانون)، امشاسپندان (خواهی ایزدی)، عرش، دَمان (زمان)، پَنگان (مکان)، دانش، فرمایش (استدلال)، فرتاب (وحی)، دهناد (نظم)، اُوشثانه (فلسفه)، هستی (وجود)، چیستی (ماهیت)، بُن (عَلّت)، کانون (لذت) و نام‌های نکوی ایزدی"

این همانی هندزه با پیراسته انگاره‌های فَرَوَهَری از آن روست که هریک از آن‌ها:

- ترگویه‌ای از درون‌مایه‌ی دیگری است.
- پیراسته از آلاینده‌های این سویی هم‌چون انباشتگی، سنگینی، سبکی و... است.
- گماشته به گمانه‌ی گمارده‌ای نیست. (یا به زبان دیگر معقول به جعل جاعل نیست)
- فرمایشی و سفارشی نیست. (و به دیگر سخن اعتباری و ماهده‌ای نیست)
- تبارمند و نیک‌نژاد است. (یا به دیگر سخن اصیل است)
- پیشینی است؛ پیش از ذهن بوده، هست و خواهد بود.
- خود بسند است و برای پایداری خود نیازی به دیگری ندارد.
- در زمره‌ی پی‌بردها یا کشف‌های آدمی بارگذاری می‌شود و نه در زمره‌ی نوآوری‌ها یا اختراع‌های آدمی!
- در جایگاه پذیرش یا همان تصدیق است و نه در جایگاه پندار یا همان تصوّر.
- هم دیکته کننده‌ی آساهای گیتی بر پنج برگه‌ی ذهن، کاغذ، اسپاش، گستر و فَرَوَهَر و هم آشکار کننده‌ی آساهای گیتیک است.
- بایسته - و یا همان قطعی و ضروری - است.

برگه‌ی رسم

برگه در هندزه گرایی در پنج نمایه‌ی "ذهن، کاغذ، اسپاش، گستر و فروهر" آشکار می‌شود. این پنج برگه میدان کار یک هندزه‌دان را گویش (تعریف) می‌کند که هریک از آن‌ها در نمایش آساهای (قوانین) هندزی توانمند هستند؛ آساهایی که در هر پنج برگه یک‌نواخت بوده و در همگی آن‌ها بدون هیچ کم و کاستی آشکار می‌شوند. این همانی این پنج برگه به گونه‌ای است که هیچ کدام، گزاره‌های برگه‌ی دیگر را نمی‌شکنند (نقض نمی‌کنند)؛ چه آن که همه‌ی آن‌ها -افزون بر آن که در تراز هندزه‌ی اقلیدسی و ناقلیدسی هستند- مانند آینه‌ای در روبروی هم گماشته شده‌اند! همین ویژگی شوند آن شده است تا یک یک آن‌ها در بازتاب "آنچه هست" کارایی داشته و گزاره‌های هندزی را به گونه‌ی یکسانی گزارش دهند. برای نمونه خمینه‌ی چنبره (دایره) در هر پنج برگه بدون کنج ایستاک (زاویه) و چارچوب چهار گوش در هر پنج برگه بدون خمینه است؛ و نک (اکنون) هنایشی (تأثیری) نمی‌کند که چنبره و چهار گوش در کدام یک از برگه‌ها نمایش داده شوند، چه آن که در هر پنج برگه، چهره‌ی آن دو یکسان است.

- برگه‌ی ذهن یا همان برگه‌ی خیال
- برگه‌ی کاغذ یا همان برگه‌ی اقلیدسی
- برگه‌ی اسپاش یا همان برگه‌ی ناقلیدسی
- برگه‌ی گستر یا همان برگه‌ی برزخ
- برگه‌ی فروهر یا همان برگه‌ی دانش ایزدی

هندزه در هر پنج برگه زنده، پویا و آرایه ساز (هویت ساز) است. چه آن که هر پنج برگه، قلمرو شایانی برای نمود هندزه است؛ برگه‌هایی که همانند فیض اقدس یا همان جلا در ژرفاترین ساهمان خود، آساهای خدشه ناپذیر هندزه را بارداری می‌کنند.

امروزه نگره‌ی میدان؛ به خوبی پویایی برگه‌های رسم را اُستانش (ثابت) کرده است. نگره‌ی میدان می‌گوید که "اسپاشی (فضایی) که در آن سراسر نیستی باشد وجود ندارد" بسا که در اسپاش یا همان فضایی که هیچ ذراتی وجود ندارد؛ باز این "میدان" است که وجود دارد! میدانی که با آساهای گیتیک (فیزیکی) -یا بگو همان هندزه- گردانش (مدیریت) می‌شود. یک فرنایش (استدلال) مهند یا همان اصل مهم در مکانیک کوانتم وجود دارد که اصل عدم قطعیت هایزنبرگ (Heisenberg) نامیده می‌شود؛ این فرنایش (استدلال) می‌گوید: شما نمی‌توانید بی جنبش بمانید! چه آن که میدان شما پیوسته در جنب و جوش است. پس هتا دمانی که چیزی وجود ندارد میدان پیوسته در جنبش است؛ جنبشی که پیوسته در فراز و فرود است. با این گفتمان روشن می‌شود که هتا اگر چیزی در برگه‌های رسم کشیده نشده باشد باز در دل خود آساهای پرجنب و جوشی را نگه‌داری می‌کنند که در دمان خود هویدا می‌شوند؛ آساهایی به نام هندزه!

شایان یاد است که هندزه هیچ‌گاه در برگه‌ی "نیستی" نوسان نداشته و ندارد بسا که همیشه در برگه‌ی هستی یا همان "میدان" نوسان دارد. زیبا آن که هریک از برگه‌ها، آساهای (قوانین) هندزی را بدون هیچ کم و کاستی از برگه‌ای به برگه‌ی دیگر ترابرد (جا به جا) می‌کنند؛ آساهایی که آمد و رفت‌شان از یکی به دیگری شوند دگرگونی (فساد) آن‌ها (قوانین) نمی‌شود. از این‌رو در هیچ یک از برگه‌ها، آساهای (قوانین) اقلیدسی و ناقلیدسی نه دگرگون می‌شوند و نه تباه می‌شوند؛ (فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) (قرآن، فاطر، ۴۳)

این همانی این پنج برگه به گونه‌ای است که به هیچ یک از برگه‌ها، این اجازه داده نمی‌شود که بیرون از آساهای هندزی، آسایی را نمایان کنند. هر چه هست بر پایه‌ی آساهای هندزی است. چشم داشت این که بیرون از آساهای هندزی، آسایی شکل بگیرد به مانند چشم داشت آفرینش سنگی است که آفریننده‌ی آن نتواند آن را بلند کند؛ و یا به مانند هل دادن شتری است تا از روزنه‌ی سوزن گذر کند. همین ویژگی شونده آن گردیده تا هر دهند شمارشی (الگوی عددی) که در برگه‌ی رسم دیده می‌شود در چرخه‌ی کیهانی -یا همان مدار فلکی- نیز دیده شود؛ دهندای که می‌توان به خوبی آن را در ماتکان (عناصر) هستی -از ریز سازه تا ابرسازه- نگریست.

با این گفتمان روشن می‌شود که هر پنج برگه در بازتاب گزاره‌های هندزی هم‌گرا بوده و آنچه که هست را نمایان می‌کنند؛ گویی که هر پنج برگه یک برگه‌ی یگانه هستند که هیچ مرزی بین آن‌ها نیست. این همانی این پنج برگه در بازتاب گزاره‌های هندزی به گونه‌ای است که می‌توان همگی آن‌ها را یک برگه دانست؛ برگه‌ای به نام "فروهر" یا همان دانش ایزدی! تو گویی نگاه کردن بر برگه‌ی سپید کاغذ به مانند نگاه کردن در برگه‌ی دانش ایزدی است؛ برگه‌ای که همه‌ی چهره‌های هستی را در خود پنهان کرده است. به زبانی دیگر برگه‌ی دانش ایزدی درست همان چیزی را می‌گوید که برگه‌ی ذهن، برگه‌ی کاغذ، برگه‌ی اسپاش و برگه گستر می‌گوید.

انگاره‌ی دیگری که در این میان هویدا می‌شود؛ چندگونه بودن پدیده‌های هستی است. هر پدیده‌ای به شمار آن چه گذشت دارای پنج چهره‌ی ذهنی، کاغذی، اسپاشی، گستر و فروهری است که نمای هیچ یک از آن‌ها با دیگری فرق نمی‌کند. پوشیده نیست که این همانی سازه‌ها در هر پنج برگه هیچ زد و بندی (ربطی) با سازنده‌ی آن‌ها ندارد؛ زیرا هر پنج برگه مانند تارنمایی هستند که تنها از درون پدیده‌ها گزارش می‌دهند و یا مانند دوربینی هستند که چهره‌ی پدیده‌ها را فیلم‌برداری می‌کنند. همین! به زبان دیگر همان گونه که تارنمای شبکه‌های مجازی هیچ هنایشی در ساختار، پندار، گفتار و رفتار پدیده‌ها ندارند -و تنها از فرهود (ذات) پدیده‌ها گزارش می‌دهند- این پنج برگه نیز هیچ هنایشی در ساختار، پندار، گفتار و رفتار پدیده‌ها نداشته و تنها از فرهود (ذات) پدیده‌ها خبر می‌دهند. به زبان دیگر همان گونه که بایستگی آساهای نهفته در برگه‌ی رسم ذاتی بوده و عارضی نیست؛ گنجایش پدیده‌های هستی نیز ذاتی بوده و عارضی نیست و هیچ ربطی به سازنده‌ی آن ندارد. راستی و درستی این انگاره دمانی آشکار می‌شود که به دیفرانسیل آن‌ها نگاه کنیم! چه آن که دیفرانسیل هر پدیده‌ای خواه ملک، خواه حیوان و خواه انسان در هر پنج برگه به صورت یک‌نواخت آشکار شده و هیچ ناسانی یا تفاوتی با دیگر برگه‌ها ندارد. زیبا آن که واپسین گفتمان ایزدی نیز کارکرد هر پدیده‌ای را به گنجایش هندزی آن وابسته می‌داند و نه به سازنده‌ی آن؛ (كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) (قرآن، اسراء: ۸۴)

این همانی هندزه با دانش ایزدی

هندزه، برآمده از دانش ایزدی و بسا که برآمده از فرهود پرفروغ ایزدی است. از این رو هندزه را بایستی دانشی اهورایی یا همان ایزدی دانست که ذهن را به یگانگی و یک‌پارچگی دیبای وجود رهنمون می‌کند. (وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ) (قرآن، حج: ۲۴)

و چگونه هندزه دانشی اهورایی نباشد در حالی که هندزه‌ی هستی -که همان هندزه‌ی مهتر، گستر و بستر است- برآمده از برگه‌ی دانش او -که همان هندزه‌ی برتر است- می‌باشد؛ برگه‌ای که پیراسته از لودگی، بی‌هودگی و بی‌برنامگی است! (لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَا نَتَّخِذُهُ مِنْ لَدُنَّا) (قرآن، انبیاء: ۱۷) به زبان دیگر پندار، گفتار و رفتار ایزدی بی‌هوده نیست که دانش فروهری او را که همان هندزه است بی‌هوده کرده

باشد بسا که باهوده است که دانش او را باهوده کرده است! کیست نداند که هندزه‌ی کیهانی و یا همان دانش ایزدی بازگفتی دگر از پندار، گفتار و رفتار ایزدی است که در چینش راستین و درستین ستارگان هویدا شده است. آری، آفرینش آسمان و زمین بی‌هوده نیست بسا که دیبایی باهوده است؛ دیبایی که از شاهمان نام‌های ایزدی چشمه گرفته و در دهنداد هوشمند کیهانی بارگذاری شده است. و چه نام زیبایی جدای از "هندزه" براین دیبای یک‌پارچه‌ی کیهانی که همان دانش ایزدی است می‌توان نهاد؟! ولی به راستی در برگه‌ی دانش ایزدی چه می‌گذرد؟ آیا تنها و تنها این سیمرخ هندزه است که در پهنه‌ی دانش او می‌تازد و می‌نازد؟! آری، این تنها و تنها هندزه است که آن به آن در همه‌ی پیراسته‌انگاره‌های فَرَوَه‌ری یا همان مجرّدات عقلیه به شکوه می‌آید و با شکوه خود همه‌ی آن‌ها را پرشکوه می‌کند! بر دلیر اندیشان بیشه‌ی خرد پوشیده نیست که در برگه‌ی دانش ایزدی؛ که خرد جاودانگان پیراسته از ماتکان - یا همان مجرّدات عقلیه - زی می‌کنند، دو گزاره‌ی هندزی و به دیگر سخن دو معادله‌ی جبری دیده می‌شود که چه بودی دانش ایزدی را به خامه کشیده و می‌کشند.

▪ گزاره‌های هندزی و رسای باهوش

▪ گزاره‌های هندزی و نارس بی‌هوش

ناسانی این دو گزاره در پیش و پس آفرینش روشن می‌شود و به دیرینه (bygone) و نوپدید (emergent) بودن ایشان برمی‌گردد. گزاره‌های هندزی و رسای باهوش همان نام‌های نکوی ایزدی یا بگو اسماء الحسنی هستند که از آن‌ها با سرنویس جمال و کمال یاد شده و می‌شوند؛ نام‌هایی که در پرده‌ی دانش ایزدی زیسته، دیرین و یا همان قدیم بوده، در اوج هوشمندی و زندگی بوده و هستند. نام‌هایی که این‌همانی موشکافانه‌ای با پیراسته‌انگاره‌های فَرَوَه‌ری یا همان مجرّدات عقلیه داشته و از هر کژی، زشتی، آلودگی، نادرستی و ناسازی پیراسته هستند.

ولی گزاره‌های هندزی و نارس بی‌هوش - که در برگرنده‌ی سه بازه‌ی هندزی، کیمیایی (شیمی) و گیتیک (فیزیکی) پدیده‌ها هستند - از این رو نارس و بی‌هوش هستند که پیش از آفرینش، بهره‌ای از هوش و زندگی نداشته و ندارند؛ گزاره‌هایی که چهره‌ی هندزی - یا همان گراف و اوربیتال - آن‌ها به گونه‌ی نرم و نازک در برگه‌ی دانش ایزدی پیدا بوده و پس از آفرینش گیتی نمایان شده و می‌شوند. چهره‌هایی که به آن‌ها نوپدید - یا همان حادث - گویند.

وچک زیبای (يَمْحُوهُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (قرآن، رعد: ۳۹) گویای این دو گزاره‌ی هندزی در پرده‌ی دانش ایزدی است؛ با وچک يَمْحُوهُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ گزاره‌های هندزی و نارس بی‌هوش را در درخت‌واره‌ی فرگشت گاه باشا یا همان مُثَبِّت و گاه میرا و یا همان مَحُو می‌کند و با وچک وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ پرده از نقاب پیراسته‌انگاره‌های فروهری برمی‌دارد؛ پیراسته‌انگاره‌هایی که پاشا بوده و با پاشایی خود يَمْحُوهُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ را کارپردازی می‌کنند.

این همانی هندزه با پندار، گفتار و رفتار ایزدی

بر پایه‌ی وچک زیبای (و کان امرُ الله قَدَرًا مَّقْدُورًا) (قرآن، احزاب: ۳۸) پندار، گفتار و رفتار ایزدی از دهلیز آساهای هندزی گذر کرده و می‌کند. رفتار ایزدی نه تنها بیرون از چارچوب هندزی بارگذاری نشده و نمی‌شود بسا که نمی‌تواند بیرون از آن بارگذاری شود. از این رو پندار، گفتار و رفتار او بر پایه‌ی هندزه بارگذاری شده و می‌شود. در خدشه‌ناپذیری هندزه همین بس که فرهود پرفروغ ایزدی درباره‌ی آن

مى فرمايند: (إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأُفَتِّحَنَّ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَآ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يُلَاجَ الْجَعْلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ) (قرآن، اعراف:

(۴.

این وَجْک زیبای ایزدی به خوبی می‌گوید که آساهای خدشه‌ناپذیر هندزه در هیچ دَمان و پنگانی شکسته نشده و نخواهد شد. پیشوای هشتم شیعیان نیز به پندار، گفتار و رفتار ایزدی از دریچه‌ی هندزه نگریسته و آفرینش هستی را بر پایه‌ی آساهای خدشه‌ناپذیر هندزه می‌دانند تا آن‌جا که مشیّت، اراده و قضای ایزدی را از راهرو "قَدَر" که همان هندزه است گویش می‌کنند (مجلسی، ۱۳۱۵: ج ۵، ۱۲۲) و درباره‌ی چه بودی "قَدَر" می‌فرمایند: هو الهندسه من الطول و العرض و البقاء (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۴۴)

خدشه‌ناپذیری آساهای هندی به اندازه‌ای بایسته و پایسته است که در گفتمان پیشوایان دین بارها و بارها به آن پرداخته شده است. برای نمونه زندیقی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: آیا خداوند می‌تواند شتری را از روزنی سوزنی بیرون کند یا آن‌که سنگی بیافریند که خود نتواند بلند کند؟ همین پرسش را نیز از حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام پرسیدند. حضرت در پاسخ فرمودند:

"إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ" خداوند به ناتوانی شناخته نمی‌شود، بسا که آنچه تو درباره‌ی آن پرسیدی هرگز روی نداده و نمی‌دهد تا خداوند را ناتوان نشان دهد. (ابن بابویه، ۱۴۱۶: باب ۹) امام صادق علیه‌السلام در گفتمان دیگری درباره‌ی خدشه‌ناپذیری هندزه می‌فرماید:

"أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِسَبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَجَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا وَجَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا عَرَفَهُ مِنْ عَرَفِهِ وَ جَهَلَهُ مِنْ جَهَلِهِ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ"

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا؛ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (قرآن، انعام، ۱۱۵)

السلام علينا و على عباد الله الصالحين؛ لاسيما الحسين و ابنائه و انصاره المستشهدين

14.4/4/9

سیدمهدی کبیری اصل